

# شرایط یوسف و زلیخایی در فضای مجازی

ح ۳

۵۶

شمرده شده است. برای همین سرور زنان عالم (س) فرمودند: «چیزی برتر از این برای زن نیست که مردی را نبیند و مردی نیز او را نبیند» و زمانی که این مطلب را به رسول خدا (ص) عرضه داشتند، حضرت فاطمه (س) را مورد تصدیق و تشویق قرار داده، فرمودند: «گواهی می‌دهم که تو پاره تن من هستی» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۵) خود حضرت زهرا (س) نیز این چنین زندگی کردند و در غیر ضرورت، از نگاه به مردی نابینا آن‌هم در حضور پدر بزرگوارشان اجتناب می‌کردند (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۴) یا در داستان حضرت موسی (ع) وقتی دختر حضرت شعیب (ع) آمد تا او را نزد پدرش ببرد، حضرت موسی (ع) به وی فرمود: «از پشت سر من راه بیا و اگر اشتباه رفتم راهنمایی ام کن، که ما قومی هستیم که به پشت سر زنان نمی‌نگریم.» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۳۸)

**نمونه دوم: نرساندن صدای تحریک‌کننده به نامحرم:** قرآن به همسران پیامبر می‌فرماید: «شما مانند هیچ‌یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر تقوا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد» اما در مرحله دوم باید از رساندن صدای زینت‌های خود به گوش نامحرم نیز پرهیز کنند. «و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آن چه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد» (نور: ۳۱) و نیز در روایت است که زینت‌هایی مانند خلخال اگر بی صدا باشد اشکالی ندارد ولی اگر ایجاد صدا کند خوب نیست. (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۵۴)

**نمونه چهارم، پرهیز از دست دادن با نامحرم:** «با زنی که محرم نیست، نمی‌توان دست داد مگر از پس جامه و نباید دستش را فشرده» (کلینی ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۵) گمان نشود این احکام برای مرتبه افراد ضعیف‌النفس است نه برای کسانی که روحشان بزرگ است؛ زیرا حتی پیامبر نیز برای بیعت فرمود: همانا من با زنان دست نمی‌دهم، پس قدحی از آب خواست و دست خود را داخل آن آب کردند و بیرون آوردند. سپس به زنان فرمودند که برای بیعت، دست خود را در آن آب فرو برند. (همان، ص ۵۲۷) نکته‌ای که شایسته است یادآوری کنم این است که پیامبر دستشان را داخل قدح نگه نداشتند. اسلام حتی از احساس گرمای بدن زن نامحرم به صورت غیرمستقیم نیز پرهیز می‌دهد. مثلاً در روایت است که هرگاه زنی در جایی نشست سپس از آن جا رفت، نباید مردی در جای او بنشیند تا این که آن مکان سرد شود. (همان، ص ۵۶۴)

**نمونه پنجم، پرهیز از شوخی با نامحرم:** «هر کس با زن نامحرمی شوخی کند، به ازای هر کلمه‌ای که با آن زن صحبت کرده است هزار سال زندانی می‌شود» (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۸۳) باید به این مسائل به صورت جدی نگریست و با امثال این ادعاها که می‌خواهم جلسه خشک نباشد، نباید از این خط‌قرمزها رد شد. ابابصیر از یاران نزدیک امام می‌گوید: من به زنی قرآن می‌آموختم، پس با او یک مزاحی کردم. پس بر امام باقر (ع) وارد شدم، به من فرمود: به آن زن چه گفتی؟ من از شرم صورتم را پوشاندم. پس امام فرمود هرگز به سوی آن برنگرد. (کشی، ۱۴۰۹، ص ۱۷۳) مراد از ضمیر «آن» (البها) می‌تواند مزاح باشد بلکه بالاتر، آن زن باشد. نه فقط شوخی با نامحرم بلکه در اسلام از هرگونه گفت‌وگوی غیرضروری با نامحرم نیز

چه کسی می‌تواند ادعا کند که اگر در شرایط یوسف و زلیخایی قرار بگیرد پاک یوسف نفس خویش را ننگه خواهد داشت؟ یوسف از مخلصین است؛ «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۴) و شیطان تسلطی بر مخلصین ندارد: «...لَا غُوبِنَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (حجر: ۳۹ و ۴۰) با این حال، نفس اماره برای به گمراهی کشیدن انسان کافی است. برای همین است که یوسف می‌فرماید: «وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف: ۵۳) و در آن روز نیز امداد الهی به کمک او شتافت؛ چراکه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهٍ» (یوسف: ۲۴) در شرایط یوسف و زلیخایی که همان خلوت دو نامحرم است، آن قدر شرایط روحی و روانی پیچیده می‌شود که کم‌تر کسی می‌تواند جان سالم به دربرد، و حتی بزرگان از چنین لحظاتی به خلدوند پناه می‌برند.

خداوند که خالق و طراح انسان است، خود بهتر از این ضعف او آگاه است؛ از این رو قوانین دین را طوری تنظیم است که تا حد ممکن آدمیان را از موقعیت یوسف و زلیخایی دور نگه دارد. برای همین است که به انسان سفارش می‌کند تا حتی به حدود الهی نزدیک هم نشود؛ «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَى إِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء: ۳۲)؛ «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» (انعام: ۱۵۱) چراکه نزدیک شدن به این حدود، احتمال ورود به خطوط قرمز را بیش‌تر می‌کند.

نسبت ما و گناه مانند فردی است که در کنار پرتگاهی راه می‌رود؛ هرچه پرتگاه عمیق‌تر، و فرد از عمق دره آگاه‌تر باشد، احتیاطش نیز به همان میزان بیش‌تر خواهد بود. هر فردی که بهتر بداند خطر سقوط چقدر آسیب‌زا است، بیش‌تر اهل رعایت می‌شود. از همین رو، بچه‌های که از خطر ناآگاه است بدون دغدغه به پرتگاه نزدیک می‌شود اما پدر و مادرش با اضطراب و دلهره او را از نزدیک شدن به پرتگاه دور نگه می‌دارند.

خداوند نیز که از هر کسی بهتر خطر سقوط به دره گناه را می‌داند، احکام را به گونه‌ای چیده است تا میان فرد و گناه میلیون‌ها فرسنگ فاصله باشد. ما هم در زندگی شخصی خود چنین عمل می‌کنیم. برای نمونه، به زمین پر از گل ولای وارد نمی‌شویم و اگر بخواهیم وارد شویم جامه خویش را بالا نگه می‌داریم تا کم‌ترین آسیب را ببینیم. خداوند، بهترین قانون‌گذار است؛ قانون‌گذاری خیرخواه و آگاه به تمام جزئیات جسمی، روحی، دنیوی و اخروی. چنین قانون‌گذاری می‌داند که وقتی چیزی مانند عمل نامشروع زنا برای او سم مهلک است، آن را در دسترس قرار نمی‌دهد و تا حد امکان، با قانون‌گذاری مناسب، انسان را از آن سم مهلک دور نگه می‌دارد. در این جا مناسب است به چند نمونه از مواردی که دین اسلام ما را از زمینه‌های جرم‌خیز دور نگه داشته است، اشاره کنیم تا اهمیت این امر روشن‌تر شود. **نمونه اول، نهی از نگاه به نامحرم:** در روایت است که «نباید به زنی که تعلق به تو ندارد خیره شوی؛ زیرا تا زمانی که چشم خود را ننگه داری، هرگز مرتکب زنا نشوی. اگر می‌توانی که به جامه زن نامحرم نگاه نکنی چنین کن» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۲) در این روایت در مرحله اول از نگاه خیره به زنان منع شده است اما در مرحله دوم حتی نگاه‌کردن به لباس زن نامحرم نیز که می‌تواند مقدمه‌ای برای نگاه به نامحرم باشد، ممنوع

احکام اسلام به گونه‌ای تنظیم شده است که ما را از موقعیت گناه دور نگه دارند و زمینه‌های جرم و گناه را برطرف سازند؛ به‌سان راننده‌ای که باید تا حد ممکن پیچ‌ها و موانع را پیش‌بینی و قبل از رسیدن به آن‌ها با کاهش سرعت و ترمزهای آرام از تصادف پیش‌گیری کند.



گزینید و با نیکان مجالست نمایید (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۳۱) از آن چه یادآور شدیم می‌توان نتیجه گرفت که احکام اسلام به گونه‌ای تنظیم شده است که ما را از موقعیت گناه دور نگه دارند و زمینه‌های جرم و گناه را برطرف سازند؛ به‌سان راننده‌ای که باید تا حد ممکن پیچ‌ها و موانع را پیش‌بینی و قبل از رسیدن به آن‌ها با کاهش سرعت و ترمزهای آرام از تصادف پیش‌گیری کند. زیرا ترمز اضطراری کشیدن هنگام رسیدن به مانع، هم قدرت فراوانی می‌برد، هم استهلاک بیش‌تری را موجب می‌شود و هم احتمال عمل نکردن ترمز و دچار آسیب‌های تصادف شدن وجود دارد و کدام عاقل است که ترمز کردن را به لحظه آخر وقوع تصادف موکول کند؟

حال آیا می‌توان هزاران نمونه و مصداق روشنی را که اسلام از زمینه‌های گناه برحذرمان داشته است، کنار گذاشته به این شبهه تن دهیم که احتیاط و دوری از محدوده ممنوعه به معنای پاستوریزه‌نگه‌داشتن انسان‌ها است! و توصیه کنیم که همه زمینه‌های گناه را باید فراهم کنیم تا فرد امتحان شود! درحالی که پاسخ این شبهه، که شبهه‌ای در مقابل بدیهی است، روشن است. باید از چنین افرادی پرسید: اگر خدا می‌خواست که با توصیه به ایجاد شرایط یوسف و زلیخایی، همه انسان‌ها را رسوا کند، آیا نمی‌توانست؟ چرا اسلام توصیه نکرده است برای امتحان خویشتن، خود را در شرایط یوسف و زلیخایی قرار دهید تا ببینید چند مرده حلاجید؟ چرا دین اسلام این همه به مقدمات و زمینه‌های کارهای خوب و بد توجه کرده است؟ یا در این صورت جایگاه امر به معروف و نهی از منکر چه می‌شود؟ چرا اسلام دیدگاه انجمن حجتیه که به فراهم شدن زمینه امتحان برای همگان کمک می‌کند را نمی‌پذیرد؟ و صدها پرسش بی‌پاسخ دیگر.\*

\* منابع در دفتر مجله موجود است.

پرهیز داده شده است. پیامبر از گفت‌وگو با زنان نامحرم نهی فرموده است (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۴) زیرا «گفت‌وگو با زنان نامحرم از مصائد شیطان است» (همان)

**نمونه ششم، پوشش و حجاب:** در قرآن، دورماندن از آسیب‌ها، فلسفه پوشش شمرده شده است؛ «ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند (به احتیاط) نزدیک‌تر است، و خدا آمرزنده مهربان است» (احزاب: ۵۹) بنابراین پوشش حتی برای زنان بزرگ جامعه نیز مصونیت می‌آورد و از آن بی‌نیاز نیستند. در مقابل، روایات در مذمت از پوشش‌های ناکافی و محرک هم فراوان است و از نشانه‌های آخرالزمان شمرده شده و یکی از اسباب فرورفتن مردم این زمان در فتنه‌ها است.

(برای نمونه، رک: ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۹۰) بلکه اسلام در مرتبه بالاتر گاهی علاوه بر پوشش، مانع و حجابی مانند پرده را میان دو نامحرم مطرح می‌کند. «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقَوْلِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» (احزاب: ۵۳) از این رو حجاب در اصطلاح قرآنی مرتبه‌ای بالاتر از پوشش است، بر خلاف اصطلاح رایج جامعه ما که حجاب و پوشش به یک معنا به کار گرفته می‌شوند.

**نمونه هفتم، دوری از دنیاگرایان:** دین نه فقط از هوا و هوس منع می‌کند بلکه ما را از زمینه آن یعنی همنشینی با اهل هوس نیز بر حذر می‌دارد «همنشینی با هوس‌رانان باعث از یاد رفتن ایمان و حاضر شدن شیطان می‌شود.» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، خطبه ۸۶، ص ۱۱۷) پیامبر از گفت‌وگویی که به غیر خدا فرامی‌خواند نهی فرمود (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۷) از بلدان دوری